

سقیفه بنی ساعده

واقعه سقیفه بنی ساعده، نخستین واقعه پس از رحلت پیامبر اسلام(ص) در سال ۱۱ق بود که در آن ابوبکر بن ابی قحافه به عنوان خلیفه مسلمانان انتخاب شد. پس از وفات حضرت محمد(ص)، امام علی(ع) و برخی دیگر از اصحاب مشغول تدارک مراسم تدفین وی بودند، در همان زمان عده‌ای از انصار به رهبری سعد بن عبادۀ بزرگ قبیله خزرج، در محلی به نام سقیفه بنی ساعده جمع شدند تا برای انتخاب رهبر خود پس از پیامبر(ص) تصمیم بگیرند.

به نظر برخی مورخین، این اجتماع انصار، فقط برای تعیین حاکمی برای شهر مدینه بوده است. با ورود برخی از مهاجرین به جلسه، مجادلات به سمت تعیین جانشین پیامبر برای رهبری تمام مسلمانان تغییر مسیر داد و در نهایت، با ابوبکر به عنوان خلیفه مسلمین بیعت شد. بنابر نقل منابع تاریخی، به جز ابوبکر که از طرف مهاجران سخن می‌گفت، عمر بن خطاب و ابو عبیده جراح نیز در سقیفه حاضر بوده‌اند.

اهل سنت برای مشروعیت بخشیدن به حاکمیت و خلافت ابوبکر به اصل اجماع استناد کرده‌اند. این در حالی است که به نوشته تاریخ‌نگاران انتخاب ابوبکر مورد پذیرش عمومی نبود. پس از این واقعه افرادی مانند حضرت علی(ع)، فاطمه زهرا(س)، فضل و عبدالله پسران عباس عموی پیامبر و نیز برخی اصحاب معروف پیامبر مانند سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد بن عمرو، زبیر بن عوام و حذیفه بن یمان به برگزاری شورای سقیفه و نتیجه آن اعتراض کردند. شیعیان واقعه سقیفه و نتایج آن را بر خلاف تصریحات پیامبر اسلام(ص) مبنی بر جانشینی امام علی(ع) به‌ویژه در غدیر خم، می‌دانند.

در منابع تاریخی مختلف این واقعه ذکر شده و آثاری نیز برای بررسی و تحلیل آن نوشته شده است. علاوه بر این، اسلام‌شناسان غربی و برخی مستشرقان مانند هنری لامنس، کایتانی و ویلفرد مادلونگ در تألیفاتی به نقل و بررسی واقعه سقیفه پرداخته‌اند.

سقیفه مکانی به شکل سکو یا سایبان بوده است که طوایف عرب برای مشورت در تصمیمات عمومی، در آن جمع می‌شدند مکانی که پس از رحلت پیامبر(ص) برخی از مهاجرین و انصار در آن گرد آمدند، سقیفه‌ای بوده است متعلق به تیره بنی ساعده از قوم خزرج از طوایف اصلی ساکن در مدینه، که پیش از ورود اسلام، جلسات این گروه در آن محل تشکیل می‌شد. این مکان پس از اسلام و ورود پیامبر به شهر مدینه، به مدت ده سال (تا زمان رحلت پیامبر)، عملاً کاربری خود را از دست داد و در هنگام تجمع مهاجرین و انصار برای تعیین جانشین حضرت محمد(ص) دوباره تجمعی در آن پدید آمد.

شرح واقعه

ظاهرا روایت اصلی درباره اجتماع در سقیفه بنی ساعده به عبد الله بن عباس از عمر بن خطاب برمی گردد. تمام روایات دیگر از این اطلاعات استفاده کرده یا از آن مایه گرفته اند. این روایات را، با اندک تغییری در سلسله راویان مختلف، ابن هشام، طبری، عبد الرزاق بن همام، بخاری و ابن حنبل نقل کرده اند .

به دنبال اطلاع عمومی مسلمانان مدینه از وفات پیامبر اسلام(ص) عده ای از انصار برای تصمیم گیری درباره وضعیت خود و همچنین چاره جویی درباره مسئله جانشینی رسول خدا، در سقیفه بنی ساعده گرد آمدند. مطابق منابع تاریخی در آغاز این جلسه سعد بن عباد، بزرگ قبیله خزرج به خاطر شدت بیماری به واسطه فرزندش با جمعیت سخن گفت. وی با ذکر دلایلی جانشینی پیامبر اسلام را حق انصار دانست و آنان را به گرفتن اداره امور دعوت نمود. شنوندگان سخنان وی را تأیید کرده و اعلام نمودند که سعد را به عنوان حاکم بر خود انتخاب نموده و تأکید کردند که بر خلاف نظر وی کاری انجام ندهند. اما برخی از حاضرین احتمال مخالفت مهاجران با این تصمیم را مطرح و امکان عدم تسلیم آنان در برابر تصمیم این جمع را دادند. این احتمال پیشنهاد انتخاب امیری از انصار و امیری از مهاجران را در پی داشت .

گزارش این اجتماع و علت برپایی آن به ابوبکر و عمر می رسد و این دو به اتفاق ابوعبیده جراح به سمت سقیفه حرکت می کنند. با ورود آنان به این جمع، ابوبکر با جلوگیری از سخنرانی عمر، ابتکار عمل را در دست گرفته و طی سخنانی برتری مهاجران و اولویت قریش برای جانشینی پیامبر را ثابت می کند. این سخنان با مخالفت و موافقت حاضرین مواجه شده و برخی نیز به شایستگی علی(ع) و عدم بیعت با غیر از او اشاره می کنند؛ ولی در نهایت ابوبکر، عمر و ابوعبیده را به عنوان افراد شایسته برای این مقام معرفی می کند. این دو تن طی سخنانی با پیشنهاد ابوبکر مخالفت می کنند .

به گزارش منابع تاریخی، عمر بن خطاب درباره این لحظات گفته است: «در این لحظه سروصدا و همه هم حاضران از هر طرف برخاست و سخنان نامفهوم از هر گوشه شنیده می شد، تا آنجا که ترسیدم اختلاف، موجب از هم گسیختگی شیرازه کار ما بشود. این بود که به ابوبکر گفتم: دستت را دراز کن تا با تو بیعت کنم؛ اما پیش از آن که دست عمر در دست ابوبکر قرار بگیرد، بشیر بن سعد خزرجی از رقبای سعد بن عباد، پیش دستی کرده و دست به دست ابوبکر زد و با او بیعت کرد .

پس از این اتفاق، هجوم حاضران در سقیفه برای بیعت با ابوبکر آغاز می شود تا جایی که از شتاب افراد این احتمال وجود داشته است که سعد بن عباد بیمار، زیر دست و پای آن ها لگدمال شود. این جریان موجب درگیری تندی بین عمر، سعد و قیس فرزند سعد می شود که این برخوردها با دخالت ابوبکر به پایان می رسد .

مناظرات سقیفه

در محل سقیفه گفتگوهای بسیاری میان انصار حاضر و مهاجرانی که با تأخیر به آنان ملحق شدند، رد و بدل گردید که هریک به نوبه خود تأثیرگذار بود؛ ولی بیشترین تأثیر را باید در سخنان ابوبکر و همراهانش دانست. قابل توجه‌ترین مکالمات برقرار شده در آن تاریخ را می‌توان از افراد زیر دانست:

سعد بن عباد: وی عمدتاً در ابتدای جلسه و پیش از ورود ابوبکر و همراهانش سخن گفت و البته به‌خاطر ناتوانی‌اش بر اثر بیماری، سخنان وی را فرزندش به جمعیت ابلاغ می‌نمود. اهم سخنان وی عبارتند از: ذکر مناقب و سابقه انصار، برتری آنان بر دیگر گروه‌های مسلمان، خدمات این جماعت به اسلام و پیامبر (ص) و اینکه پیامبر هنگام وفات از انصار رضایت داشت. وی با این استدلال‌ها انصار را اولی به جانشینی اعلام کرده و آنان را به اقدام برای به دست‌گیری زمام امور دعوت نموده و پیشنهاد انتخاب یک امیر از انصار و امیری از مهاجران را شکست و عقب‌نشینی می‌دانست.

ابوبکر: سخنان وی را باید تعیین‌کننده نتیجه این اجتماع دانست. وی در چند نوبت سخنانی ایراد نمود که چکیده آنها چنین است: بیان امتیازات مهاجرین بر انصار از جمله پیشگامی آنان در تصدیق رسالت پیامبر (ص)، سبقت در ایمان و عبادت خدا، رابطه خویشاوندی و یا دوستی مهاجران با پیامبر؛ اولویت مهاجرین برای جانشینی پیامبر به همین دلایل، مناقب و سابقه انصار و شایستگی و اولویت آنان برای تصدی مقام وزارت و نه حکومت، نهی مخالفت با جانشینی مهاجران.

حباب بن منذر: وی دو یا سه نوبت در سقیفه سخن گفت که هر بار مشتمل بر تحریک و یا تهدید علیه مهاجران به‌خصوص ابوبکر و عمر بود. وی در نوبتی باز هم پیشنهاد امیری از هر قوم را مطرح کرد.

عمر بن خطاب: عمر بیشتر سخنان ابوبکر را تایید و با استدلال‌هایی بر آن تأکید کرده است. برخی از این دلایل عبارتند از: قطعیت عدم مخالفت اعراب با جانشینی خانواده پیامبر، عدم امکان انتخاب دو امیر از هر یک از دو گروه، چراکه دو شمشیر در یک غلاف ننگند.

ابوعبیده جراح: وی در سخنی خطاب به انصار آنان را از تبدیل و تغییر دین و اساس وحدت مسلمانان، نهی کرده است.

بشیر بن سعد: وی از قوم خزرج و انصار است. وی در چند نوبت استدلال‌های ابوبکر و همراهانش را تایید کرده و با الفاظی مانند ترس از خدا و عدم مخالفت با یک حق مسلم، انصار را از مخالفت با مهاجران منع کرده است.

عبدالرحمن بن عوف: مقام و فضیلت افرادی مانند حضرت علی (ع)، ابوبکر و عمر را یادآوری کرده و جماعت انصار را فاقد چنین بزرگانی معرفی کرده است.

منذر بن ابی‌ارقم: وی از انصار است، او در سقیفه و در مقابل استدلال‌های ابوبکر و عبدالرحمن بن عوف، علی (ع) را آن فردی معرفی می‌کند که تمام این ویژگی‌ها را دارد و اگر برای بیعت گرفتن پیش قدم می‌شد کسی با وی مخالفت نمی‌کرد. سخنان منذر، با تایید واعلام موافقت برخی از انصار مواجه شده که فریاد زده و می‌گویند فقط با علی (ع) بیعت خواهند کرد (

گروه‌های حاضر

بیشتر گزارش‌های موجود در منابع اهل سنت پیرامون سقیفه بنی‌ساعده از حضور و مشارکت سیاسی عموم مهاجران و انصار در این واقعه دارد، حال آنکه بسیاری از منابع از دو مرحله بیعت با ابوبکر یاد کرده‌اند که عبارتند از بیعت روز سقیفه و بیعت بقیه حاضران در شهر مدینه که فردای واقعه سقیفه اتفاق افتاده و از آن با عنوان بیعت عام یاد می‌شود؛ این گزارش‌ها فرضیه مشارکت سیاسی عموم مهاجران و انصار در این اجتماع را با چالش مواجه می‌کند.

محققان تاریخی به این نتایج رسیده‌اند که از بین مهاجرین تنها ابوبکر، عمر و ابوعبیده در جلسه سقیفه حضور داشتند که امکان همراهی چند ملازم شخصی، اعضای خانواده و موالی این سه نفر نیز دور از ذهن نیست. همین‌گونه برخی محققان حضور سالم بنده آزادشده ابوحذیفه، را ذکر می‌کنند که از نخستین افرادی بود که در سقیفه با ابوبکر بیعت کرد؛ هرچند هیچ‌یک از منابع معتبر نخستین، درباره حضور وی سخنی به میان نیاورده‌اند. منابع درباره حضور دیگر مهاجرین حتی اصحاب مرتبه متوسط یا پایین غیر از این افراد، سخنی به میان نیاورده‌اند. برخی محققین با استناداتی تصریح کرده‌اند که تعداد مهاجرین حاضر در سقیفه بسیار کم بوده است.

معروف‌ترین انصار حاضر در سقیفه به گزارش منابع عبارتند از: سعد بن عباد، پسرش قیس، بشیر بن سعد پسر عمو و رقیب سعد، اسید بن حضیر، ثابت بن قیس، منذر بن ارقم، براء بن عازب، حباب بن منذر.

ابن قتیبه با عبارت «اگر سعد یارانی برای جنگ با آنان می‌یافت بی‌شک با آنان مبارزه می‌کرد». کنایه‌ای درباره عدم اجماع انصار ناشی از کم بودن تعداد افراد در اجتماع سقیفه دارد.

انگیزه انصار از تجمع در سقیفه

برخی تحلیل‌گران تجمع انصار در سقیفه را زاییده ترس از آینده و سرنوشتشان پس از رحلت رسول خدا (ص) می‌دانند؛ به‌ویژه که پس از فتح مکه از شکل‌گیری جبهه متحد قریش به‌گونه‌ای که موازنه را در آینده به ضرر آنها رقم زند، نگران بودند. طرفداران این نظریه احتمال اطلاع یافتن انصار از نقشه‌ای طراحی شده توسط گروهی از مهاجران برای جانشینی پیامبر را نیز بی‌تأثیر نمی‌دانند.

بعضی دیگر از نویسندگان اجتماع سقیفه را نتیجه این مسائل می‌دانند:

- انصار به واسطه فداکاری‌ها و اهدای جان و مال و فرزندان خود در راه اسلام، این دین را مانند فرزند خود دانسته و برای حفظ آن کسی را شایسته‌تر و دلسوزتر از خود نمی‌دانستند.
- ترس انصار از انتقام قریش، به این علت که عمده سران این قوم در جنگ‌های پیامبر با شمشیر انصار کشته شده بودند. علاوه بر این پیامبر به آنان ظلم و جور و استبداد حاکمان را پس از خود وعده داده بود و انصار را در این موقعیت به صبر و تحمل دعوت کرده بود.
- احساس انصار بر این بود که قریش زیر بار سخن پیامبر درباره علی(ع) نخواهند رفت . به نظر برخی دیگر، ابوبکر در مسجد خبر مرگ پیامبر (ص) را رسماً اعلام کرد و اجتماعی از عامه مردم مدینه اطرافش را گرفته و با او بیعت کردند. این جریان موجب شبهه‌ای در ذهن گروه انصار حاضر در مدینه مبنی بر جایز بودن تعیین خلیفه‌ای از انصار، ایجاد کرد و در پی این تفکر اجتماع سقیفه واقع شد .

موضع‌گیری اصحاب پیامبر و بزرگان قریش

علی(ع)، اهل بیت پیامبر به همراه برخی از مهاجرین و انصار با بیعت با ابوبکر مخالفت کردند که بنابر نقل‌های تاریخی شاخص‌ترین آن‌ها عبارتند از: عباس بن عبدالمطلب، فضل بن عباس، زبیر بن عوام، خالد بن سعید، مقداد بن عمرو، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، عمار یاسر، براء بن عازب، ابی بن کعب .

برخی از این اصحاب و یا بزرگان قریش، در مواقع مختلف به عدم صلاحیت ابوبکر برای جانشینی پیامبر نیز اشاره کرده‌اند. بعضی از این اظهارات عبارتند از:

- فضل بن عباس در سخنانی، قریش را به اغفال و پرده‌پوشی متهم و اهل بیت پیامبر و به‌ویژه علی(ع) را برای جانشینی سزاوارتر اعلام کرد .
- سلمان فارسی در گفتگوهایش با مسلمانان بیعت سقیفه را خطا معرفی کرده و آن را حق اهل بیت پیامبر شمرده است که جامعه را به خیر می‌رساند .
- ابوذر غفاری روز واقعه در مدینه نبود و پس از ورود به شهر از خلافت ابوبکر مطلع شد. بنابر منابع، وی به‌طور اختصاصی یک‌بار همان بدو اطلاع از واقعه و بعدها در عهد عثمان، از حقانیت اهل بیت برای جانشینی پیامبر سخن گفته و حکوت آنان را همراه با خیر و برکت معرفی کرده است .
- مقداد بن عمرو رفتار مسلمانان در تبعیت از تصمیمات سقیفه را شگفت‌آور خوانده و به حقانیت امیرالمومنین تصریح کرده است .
- عمر بن خطاب در سال آخر زندگی، در خطبه‌ای عمومی گفت: «بیعت با ابوبکر لغزش و اشتباهی بود، که انجام گرفت و گذشت، آری، چنین بود، ولی خداوند مردم را از شر آن لغزش حفظ فرمود، هرکس به این شکل در انتخاب خلیفه عمل نمود او را بکشید .»

- ابوسفیان که پیش از این وقایع توسط پیامبر برای کاری بیرون از مدینه فرستاده شده بود پس از ورود به مدینه و آگاهی از وفات پیامبر و بیعت سقیفه درباره واکنش علی (ع) و عباس بن عبدالمطرب سؤال کرد. با اطلاع از خانه نشینی این دو نفر گفت: «به خدا سوگند، اگر برای ایشان زنده بمانم، پایشان را بر فراز بلندی رسانم.» وی اضافه کرد: «من گرد و غباری می بینم که جز بارش خون، چیزی آن را فرو نماند.» به گزارش منابع، ابوسفیان با ورود به مدینه اشعاری در حمایت از جانشینی علی (ع) و نیز در نکوهش ابوبکر و عمر خوانده است.

- معاویه بن ابوسفیان در نامه ای به محمد بن ابی بکر (در سال ها پس از واقعه سقیفه)، گفته است: «... پدر تو و فاروقش عمر، اولین کسانی بودند که حق علی (ع) را غصب کردند و با وی مخالفت نمودند. این دو، دست اتفاق به یکدیگر دادند؛ سپس علی (ع) را به بیعت خود خواندند. چون علی (ع) خودداری کرد و استنکاف ورزید، تصمیم هایی ناروا گرفتند و اندیشه هایی خطرناک درباره او نمودند تا در نتیجه علی با آنان بیعت کرد.

واکنش علی(ع)

بخشی از خطبه شقشقیه

هان! به خدا قسم ابوبکر پسر ابوقحافه جامه خلافت را پوشید در حالی که می دانست جایگاه من در خلافت چون محور سنگ آسیا به آسیاست، سیل دانش از وجودم همچون سیل سرازیر می شود، و مرغ اندیشه به قلّه منزلتم نمی رسد. اما از خلافت چشم پوشیدم، و روی از آن برتافتم، و عمیقاً اندیشه کردم که با دست بریده و بدون یاور بجنگم، یا آن عرصه گاه ظلمت کور را تحمل نمایم، فضایی که پیران در آن فرسوده، و کم سالان پیر، و مؤمن تا دیدار حق دچار مشقت می شود!

نهج البلاغه ترجمه حسین انصاریان

در روز سقیفه، علی(ع) با ابوبکر بیعت نکرد و پس از آن در خصوص پذیرش بیعت و همینطور در مورد زمان بیعت او، میان مورخان اختلاف نظر وجود دارد. شیخ مفید معتقد است که «نظر محققان شیعه و عقیده حق این است که امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام هرگز با ابوبکر بیعت نکرد.» علی(ع) در همان روزهای نخستین که عاملان سقیفه سعی در اجبار وی به بیعت با ابوبکر داشتند در سخنانی خطاب به آنان گفت:

«من از شما به خلافت سزاوارترم، من با شما بیعت نخواهم کرد و شما سزاوارترید که با من بیعت کنید، شما خلافت را از انصار گرفتید، و به قرابت و نزدیکی با رسول خدا بر آنها احتجاج کردید و به آنها گفتید: چون ما به پیامبر نزدیک تریم و از اقربای او هستیم به خلافت سزاوارتر از شما هستیم، و آنها نیز روی همین اساس، پیشوایی و امامت را به شما دادند. من نیز با همان امتیاز و خصوصیت که شما بر انصار احتجاج کرده اید با شما احتجاج می کنم (یعنی همان قرابت و

نزدیکی با رسول خدا) پس اگر از خدا می‌ترسید با ما از در انصاف درآیید و همان را که انصار برای شما پذیرفتند شما نیز برای ما بپذیرید، و گرنه دانسته به ستم و ظلم دست زده‌اید.»

به گزارش برخی منابع، علی(ع) مناظره‌ای ملایم اما مفصل و صریح با ابوبکر داشته و طی آن ابوبکر را به تخلفش در واقعه سقیفه در نادیده گرفتن حق اهل بیت پیامبر (ع) محکوم نمود، ابوبکر با پذیرش استدلال‌های امیر المومنین منقلب شده و تا مرز بیعت با علی(ع) به‌عنوان جانشین پیامبر نیز پیش می‌رود که در نهایت با مشورت برخی یارانش از این کار منصرف می‌گردد.

علی(ع) به مناسبت‌های مختلف و در سخنان متعددی به قضیه سقیفه اعتراض کرده و حق خود را در جانشینی پیامبر اسلام یادآوری نموده است. خطبه شش‌شقیه از معروف‌ترین خطبه‌هایی است که وی در آن به این واقعه اشاره کرده است. وی در ابتدای این خطابه گفته است: «به خدا قسم، فرزند ابوقحافه (ابوبکر) خلافت را مانند پیراهن در بر کرد هر چند که علم دارد، من برای خلافت مانند محور آسیاب هستم که علم و فضیلت از سر چشمه من مانند سیل سرازیر می‌شود و پرندگان هوا به اوج مقام من نمی‌رسند»[

به گزارش برخی منابع دیگر، علی(ع) پس از واقعه سقیفه و در زمان حیات حضرت زهرا(س) شب‌ها دختر پیامبر را سوار مرکبی نموده و به خانه‌ها و محافل انصار می‌برد و یاری می‌خواست و پاسخ می‌شنید: «ای دختر پیغمبر! با ابوبکر بیعت کرده‌ایم، اگر علی جلوتر آمده بود، از او عدول نمی‌کردیم، علی(ع) نیز جواب می‌داد: آیا پیغمبر را دفن نکرده درباره خلافت نزاع می‌کردم؟

نتایج واقعه سقیفه

برخی از محققان، بسیاری از وقایع تاریخی پس از رحلت رسول‌الله را نتیجه واقعه سقیفه می‌دانند. مهم‌ترین این وقایع عبارتند از: حمله و محاصره خانه حضرت زهرا(س) در پی وقایع اجبار امام علی(ع) به بیعت که منجر به شهادت حضرت زهرا گردید غصب فدک: بعضی تحلیل‌گران تاریخ معتقدند گرفتن فدک از فاطمه زهرا(س) پس از سقیفه در جهت مبارزه اقتصادی با اهل بیت بود. این اقدام، هم پایه‌های حکومت خلیفه اول را محکم می‌کرد و هم خاندان رسول‌الله(ص) را از مبارزه و مخالفت مانع می‌شد. واقعه عاشورا: به اعتقاد برخی تغییر مسیر جانشینی پیامبر در روز سقیفه موجب شد انتخاب خلیفه از هیچ قانونی پیروی نکند. در نتیجه خلیفه مسلمانان روزی در بین مشاجره انصار و چند نفر از قریش، روزی با وصیت خلیفه اول، روزی با شورای شش نفری و روزی هم معاویه برای یزید بیعت گرفت. یزید نیز عامل فاجعه عاشورا گردید.